

مکاتیب قطب ابن محیی و مکتب عرفانی او

در نیمه دوم قرن نهم هجری مکتبی خاص برای تربیت و تزکیه نفوس سالکان راه حق در نازچهرم بنیادگذاری شد. مؤسس این مکتب عارف و اصل و راهنمای بیناد «قطب الدین ابن محیی الدین خرقانی کوشکناری» یکی از پیشوایان معروف طریقت و محل این مکتب موسوم به «اخوان آباد» بود. بطوری که از مطالعه مکاتیب ابن عارف کامل استنباط میگردد وی برای هدایت و ارشاد و تربیت و تهذیب افرادیکه مایل بسلوک در راه حق بوده اند چنین دستور داده است که خانقاهی بنام اخوان آباد درشش کیلومتری چهارم بنا کنند و هر کس مایل بورود در مکتب وی بوده برای خود در آن خانقاه حجره بسازد و تحت رهبری و تعالیم وی بر ریاضت و سیر و سلوک مشغول گردد.

بنظر قطب ابن محیی شرط اول توفیق در شروع بسیر و سلوک انقطاع از خلق و ترک اجتماع شهری و ورود در جرگه سالکان و اشتغال بر ریاضت است که جلا دادن آئینه دل و تهذیب باطن و تخلیه رذائل و تحلیه بفضائل نتیجه مستقیم آنست.

مکاتیب قطب ابن محیی مشتمل بر ۷۸۳ نامه است که بتدریج طی سالها در پاسخ پرسشهای راهروان و سالکان طریقت نوشته شده و با ابتداء برای ارائه طریق سلوک و چگونگی عمل و اقدام بیرون خود نگاشته است.

مرخوم ملامحسن فیض در کتاب عین الیقین شرح میدهد که: فاضل عارف قطب الدین ابن محیی الدین خرقانی کوشکناری در مکاتیب خود چنین مینویسد: بدآنکه مؤمنان دو گروهند: محققان و اصل که اهل قلبند و سالکان و اصل که اهل سمندند. قوله تعالی: ان فی ذالک لذکری لمن کان له قلب او القی السمع و هو شهید. طائفة اول را سه لقب است: سابقان و عباد اله و مقربین ...

مکاتیب قطب ابن محیی نه تنها دستورها نیست برای ارشاد و راهنمایی سالکان بلکه نمونه ایست از نثر شیوای فارسی که گوئی در چند قرن پیش از زمان نگارش نوشته شده.

برای اینکه معرفی کامل از مکتب عرفانی و نیز اثر نفیس نگارش قطب ابن محیی بعمل آمده باشد همان بهتر که از نوشته های خود وی نقل گردد:

در مکتوب دوم خطاب ببرادران راهرو چنین گوید: شکرو سپاس بقیاس خدای راعز و جل که جماعت اخوان را در ارض طیبه اخوان آباد جای داد و با اجتماع و انفرادی که شرط سیر و سلوک است بر ایشان منت نهاد. اکنون وقت است که کمر عبادت در میان بندند و با آداب سلوک ایستادگی

نمایند و روزیروز در طور خویش مترقی باشند...

چندی از آداب ضروریه درین نامه شرح میدهد: اخوان نیکو اصناء فرمایند و بقوت و با جدیتی مردانه بعمل بآن مشغول شوند و بر شیخ اخوان است که نیک متوجه احوال جماعت باشد تا اگر در آداب که مذکور خواهد شد تقصیری کنند و ایشانرا سهوی دست دهد بدقت اندازد و باره آورد. چون اخوان در مجلس مجتمع شوند پس از فراغت از وظیفه وقت نشینند چنانکه سخنان بیهوده در جهرم میگفتند گویند.

و از بیوت عبادت شرم دارند که بصورت بیوت عادت بیرون آرند. اگر امری ضروری و مناسبی باشد بآن مشغول شوند و گرنه بخلوت روند و بمطالعه و کتابت و اصلاح حال خود مشغول گردند، دیگر آنکه زبان از غیبت در بندند. خدا رحمت کند کسی را که عیوب شخص وی او را از یاد آوری عیوب دیگران باز دارد.

چون بقرائت قرآن و تفسیر و سیرت مشغول گردند سخن نگویند و اگر کسی را سخن ضروری شود که تأخیر پذیر نباشد از مجلس خیزد و باک ندارد و برود و باز آید و اگر نتوان و البته در مجلس باید گفت باشارت، چنانکه مشوش هیچکس نباشد، و مخمل بحرمت نگرود اداء کند و اگر نوعی سخن باشد که باینطور گزارش نپذیرد و تأخیر نتوان کرد و تا مجلس آخر شود بر نتوان خاست که بیرون روند از شیخ التماس کنند تا قاری را فرماید که ساعتی ساکت شود بآن مهم مشغول گردند و باز چون فارغ شدند استیناف قرائت شود و این قسم بی ضرورتی عظیم ارتکاب نباید کرد و مجلس علم را خفیف نکنند و هر چه از این نوع معامله کرده اند آنرا بانابت و استغفار استدر اک کنند. خامس آنکه از اخوان صفار واقف باشند و ایشانرا بطبع خود باز نگذارند که حال ایشان تباه گردد و ایشانرا از تنها صحبت بایکدی بگرمی کنند که مفسد از این پیدا میشود که ایشان بهم می نشینند و بازار لهو از آنجا گرم میشود و برای هر یک وظیفه عملی تعیین کنند و توزیع وقتی بنویسند که از آن نهج بیرون نروند و هر یک را آنکس که اخص است باو، زبدری یا عمی متوجه حال باشد بخصوصه و در عهده وکیل الاخوان است که متوجه حفظ حال همه باشد و بسوعظه حسنه اولاً و زجرو تعنف ثانیاً حال ایشانرا باصلاح آورد، اولیای ایشان همه وکیل الاخوان را اذن دهند در آنکه تأدیبات لایق که ایشانرا صلاح داند کنند. سادس آنکه هر گاه که از بعضی اخوان نسبت با بعضی تقصیری دست دهد آنکس که در باره او تقصیر رفته اولاد نفس خود مقصر را عفو کند و محمل سخن او را اندیشه، اگر سینه اش به همین پاک شده هیچ کدورت نماند بهمین قناعت کند و اگر نه سه نوبت بسوی نفس خویش شفاعت کند که از سر جرم این برادر در گذرواگر نفس قبول نکند بعد از آن باو اظهار کند که از تو چنین تقصیر در باره من صادر شد تا او اگر عذری داشته باشد باز نماید و اعمتر ف شود بتقصیر و انابت کند و در این باب باید که سخن دراز نکند و بحث بمیان نیاید که باز کدورتی مجدد از آن بحث روی نماید. اگر عذری گوید بدو کلمه اداء کند اگر او قبول کرد خوب و الا بتقصیر معترف شود و عزم جزم کند که من بعد حسب المقدور در تحصیل رضای او کوشد که طریق اخوت انصاف دادن است و انصاف نا طلبیدن چون نامه یا بنجا رسید تتمه نامه نخوانید تا هر دو کسی را که از یکدیگر کدورتی باشد بصفا بدل کنند و بعد از آن تتمه نامه بخوانند. سابع باید که در بناء مسجد جد تمام فرمایند و همه اخوان همت بگمارند که در این تابستان اینکار انشاء اله از پیش بردارند

و آنچه قدر ضروری است البته اتمام یابد. ثامن خدای عزوجل در صفت اولیای خویش فرمود: «و امرهم شوری بینهم» باید که اخوان کارها بمشاورت کنند و از صلاح دید جماعت بیرون نروند و ترک رأی خود اولی دانند از خلاف جماعه کردن که خطا در جماعت گناه هست که بهتر است از صواب در آن فرد؛ ناسع در بناء خانه‌ها تقصیر نفرمایند و کسالت و تعلل بخود راه ندهند. عاش اعتماد در همه باب و همه کار بر رحمت و نصرت خدای عزوجل کنند نه بر حول و قوه خود. ولا حول و لا قوة الا بالله العظیم.

قطب ابن محیی در هفتصد و هشتاد و سه مکتوب خود که در ششصد و پنجاه و دو صفحه سی سطری جمعاً بیست و پنج هزار و پانصد سطر مکاتیب قطب را تشکیل میدهد در سالهای ۸۸۷ تا ۸۸۹ هجری از شیراز بمردان خود راه سیر و سلوک بسوی خدا و ترک ذائل و تحصیل صفات خوب و تزکیه نفس و تهذیب خلق نشان داده و آن‌ها را با مواظب بسیار مؤثر و دلائل خطایی و استحسان و پرشور به طی اینراه تشویق و ترغیب نموده و در نتیجه مریدان وی چنانکه یاد شد در مسافت کوتاهی از شهر جهرم خانقاهی بزرگ بدستور مرشد یا قطب خود با اسم «اخوان آباد» ساخته و همگی که از شهر جهرم و بلاد اطراف فارس در آنجا گردآمده بوده‌اند با خلوص عقیده و ایمان راسخ راه سیر و سلوک را در پیش گرفته و نامه‌های قطب را با نهایت تواضع و ادب دریافت و در جلسه‌های خود قرائت و از مندرجات آنها استفاده میکرده‌اند، در تمام این نامه‌ها خواه‌مشمول بر دستور سیر و سلوک و موعظه و نصیحت باشد یا احکام و مسائل دینی همه یکروح ایمان راسخ و اعتقاد قطعی و اخلاص و صمیمیت نسبت بدین منعکس است و خواننده و شنونده را بدون تردید تحت تاثیر میگیرد و به سیر و سلوک راه خدا تشویق مینماید. از مندرجات پاره‌ای نامه‌ها استنباط میشود که مردم زمان با اجتماع افراد در اخوان آباد شدیداً مخالف بوده‌اند و با انواع حیل در مقام جلوگیری از افزایش عده سالکان در آن محل بر میآمده و احیاناً این عمل را مخالف مصلحت مسلمانان معرفی میکردند ولی شوق و رغبت این افراد بحدی در سیر و سلوک راه خدا قوی بوده که بلامت مردم و کارشکنی‌های آنها کوچکترین اعتنائی نداشته‌اند. این نامه‌ها برخی از آغاز تا انجام بعربی نگاشته شده و در بیشتر از آیات قرآن مجید و احادیث نبوی و امثال و حکم استفاده شده و نثر فارسی آن بسیار قابل استفاده و دلچسب است و چه بسا مسائل علمی را با زبان ساده و عباراتی قابل فهم اشخاص متوسط شرح داده است. هر چند قسمتهائی از این مکاتیب قبلاً جزء کتب دیگر و با مستقلاً چاپ و نشر شده ولی بسیار مفید است تمام آنرا با حواشی و تعلیقات لازم و اظهار نظرهایی که عرفای بزرگ پنج قرن اخیر درباره آن نموده‌اند بچاپ رسانید و در دسترس مطالعه علاقمندان گذاشت.

نکات دقیق بسیاری در تربیت سالکان مورد توجه قطب ابن محیی بوده است که بعضی آنها اشاره میگرد:

۱- پایه تربیت را باید از آغاز خردسالی در کودکان مستحکم کرد. اطفال را حتماً زیر نظر و مراقبت دائم قرارداد و در تعلیم و تادیب و اشتغال آنان بکارهای مفید و سرگرمیهای سود بخش اهتمام نمود و آنها را تنها و سر خود رها نکرد و نگذاشت وقت خویش را ببطالت و بیکارگی و با ارتکاب کارهای زشت و ناپسند و پیروی از غریزه‌های حیوانی بگذرانند و در نتیجه

خوی آنها بد شود و طبیعت آنان ببدی گراید و فطرت ایشان ببدی متمایل و در بدی غرق گردد و این نکته درست عین نظر دانشمندان تعلیم و تربیت در عصر حاضر است. پسران و مادران و کسان اطفال در درجه اول و وکیل الاخوان در درجه بعد مسئول حسن تربیت و حسن مراقبت کودکان هستند، که آنان را آماده برای قبول راه خدا و پیروی از مکتب عرفانی بنمایند.

۲- اغتنام فرصت است، سالک باید فرصتهای خیر که در اختیار وی گذاشته شده و تنها سرمایه بیعوض وی هست حتماً صرف در کارهای خیر کند. خود را با ریاضت در راه سلوک نگاه دارد و باصلاح امور دیگران و کمک بآنان بخصوص به تربیت و ارشاد ایشان مصروف دارد.

۳- متوجه ساختن پیروان خود باصلاح شخصی خویش و توجه بمعایب اخلاقی خود و مجاهده برای رفع آن معایب و این اساسی ترین راه اصلاح جامعه بشمار میرود که پس از قرنهای امروز بعنوان منحصراً راه اصلاح اجتماع بشمار میرود.

۴- موضوع مهمتر از همه توجه بحالات روحی افراد نسبت بهمدیکر و راه معالجه هرگونه تلخی و کدورت که از دیگران در دل آدمی پیدا میشود. با دقت در مضمون دستور ششم در مورد رفع اختلاف و علاج احساس دشمنی نسبت باشخاص بخوبی روشن میگردد که قطب این محیی در شناسائی طبیعت آدمی و درمان بیماریهای درونی و تغییر طبع انسان مهارتی کامل داشته و براستی شایستگی مقام رهبری پیروان خود را داشته است.

۵- تشخیص ارزش مشاوره و کنکاش و انجام دادن کارها با مشورت دسته جمعی و احتراز از خود رائی و خودکامگی که بزرگترین آفت آدمی بشمار میرود.

۶- وارستگی کامل با توجه بحساسیه دقیق زندگی آدمی و کوتاهی فرصت و عزیز بودن ساعات و دقائق حیات است که در مکتوبی بنام تخمین الاعمار و بتفصیل بیان داشته است.

مطالعه مکاتیب قطب ابن محیی با دقت در نکات دقیق مورد نظر این مرشد واصل در هر خواننده اثر عمیق بجا میکند و وی را به نیروی روحانی و پاک کردن درون خود با توجه بدستورهای الهی و بکار بستن آنها تشویق و ترغیب میکند.

مکاتیب قطب ابن محیی را میتوان راهنمایی برای رستگاری آدمی از مهالک و دلیلی برای نجات نوع انسان از شرور نفس و وسوسه شیطان معرفی نمود.

دلَم تنگی کنه

هوای دیدن کوی تو داره
دلم تنگی کنه میل تو داره
کدوم خرمن زگال بوی تو داره
بگلشن میروم روی تو بینم
فرشته چوبک